



اندیشکده فرهنگ و توسعه

یادداشت



سیستم‌های باز، آینده‌های باز

طراحان چه چیزهایی می‌توانند از وردپرس در مورد نسل بعدی هوش مصنوعی بیاموزند؟

۸ دسامبر ۲۰۲۵

جیمسون پروتکتور، شریک و مدیرعامل استودیوی نوآوری برند Athletics.

<https://designobserver.com>





در اولین مقاله‌ی نظری‌اش برای Design Observer، جیمسون پراکتور، شریک و مدیرعامل استودیوی نوآوری برند Athletics، استدلال روشنی برای آینده‌ای باز و مبتنی بر هوش مصنوعی ارائه می‌دهد. این مقاله بخشی درس تاریخ است و دو بخش فراخوان. او می‌نویسد: «زیرساخت هوش مصنوعی هنوز در حال شکل‌گیری است. اما اگر تاریخ نشانه‌ای باشد، پلتفرم‌هایی برنده می‌شوند که به افراد بیشتری توانایی ساختن، تطبیق دادن و خلق کردن می‌دهند.» او می‌گوید وقت آن رسیده که خلاقان آستین‌ها را بالا بزنند؛ «نه فقط با آزمایش ابزارها، بلکه با شکل دادن به زیرساخت. درک کردن آنچه زیر پوسته است. دفاع از ارزش‌هایی که فراتر از تازگی یا سرعت می‌روند.»

رهبری یک استودیوی خلاق در این لحظه می‌تواند پرتلاطم به نظر برسد.

هر هفته ابزاری جدید، مدلی جدید و ضرورتی جدید برای سازگاری می‌آید. و اگرچه این سرعت بی‌امان است، فرصتی استثنایی هم هست برای بازاندیشی در شیوه‌ی کار، ارزش‌هایمان، و نحوه‌ی رهبری. باز بودن در سیستم‌ها، در مدل‌ها، و مهم‌تر از همه در ذهنیت برای شکل دادن به آینده‌ای ضروری است که در آن خلاقیت انسانی جایگزین نمی‌شود، بلکه از طریق تقویت و شتاب‌بخشی که هوش مصنوعی مولد ممکن می‌سازد، گسترش می‌یابد. برای رسیدن به آنجا، باید از راه‌حل‌های آماده فراتر رفته و به مدل‌های متن‌باز و open-weight تکیه کنیم تا خروجی‌ها را با مسئولیت‌پذیری و دقت بیشتری شکل دهیم.

مدل‌های open-weight پارامترهای استنتاج زیرین را منتشر می‌کنند، در حالی که مدل‌های متن‌باز (open-source) یک گام فراتر می‌روند و دسترسی کامل به داده‌های آموزشی، معماری و کد را فراهم می‌کنند. در هر دو حالت، هدف فاش کردن همه‌چیز نیست؛ بلکه ایجاد شفافیتی است که اعتماد می‌سازد، امکان سفارشی‌سازی می‌دهد و همکاری جامعه را دعوت می‌کند بدون اینکه ایمنی، یکپارچگی برند یا مزیت رقابتی به خطر بیفتد. و این تمایز حیاتی است. «باز بودن» به معنای «غیرانتفاعی» نیست. Automattic، شرکت پشت WordPress.com، یک کسب‌وکار چندمیلیارد دلاری روی پایه‌ای باز ساخت. Acquia هم همین‌طور. همین اتفاق حالا در هوش مصنوعی دارد می‌افتد.

اما ابتدا، نگاهی کوتاه به گذشته.

در اوایل دهه ۲۰۰۰، وب یک انقلاب آرام را پشت سر گذاشت. وبسایت‌های ایستا جای خود را به محتوای پویا دادند، و سیستم‌های مدیریت محتوا (CMS) ابزارهایی که به کاربران کمک می‌کردند بدون کدنویسی از صفر سایت بسازند — پایه‌ای شدند. WordPress، یک CMS متن‌باز بنا شده بر فلسفه‌ی دسترسی‌پذیری و توسعه‌پذیری، به‌عنوان یک شورشی آرام ظهور کرد. با پیشرفته‌ترین فناوری برنده نشد. با باز بودن برای مشارکت، تکرار و مدل‌های کسب‌وکاری که انعطاف را بر کنترل ترجیح می‌دادند، برنده شد. امروز، هوش مصنوعی متن‌باز در نقطه‌ی عطف مشابهی قرار دارد.

از آزمایش تا زیرساخت استراتژیک

مدل‌های زبانی بزرگ open-weight پارامترهای داخلی خود را به صورت عمومی در دسترس می‌گذارند و به توسعه‌دهندگان اجازه می‌دهند خروجی‌ها را با شفافیت کامل بررسی، تغییر و تنظیم کنند. این باز بودن همه‌چیز را ممکن می‌سازد، از کاهش سوگیری تا بهبود بهره‌وری انرژی. در مقابل، مدل‌های closed-weight هیچ بینشی درباره‌ی نحوه‌ی تولید خروجی یا ابزار تطبیق آن‌ها ارائه نمی‌دهند. در طول سال گذشته، مدل‌های open-weight از آزمایشگاه‌های تحقیقاتی به پلتفرم‌های آماده‌ی تولید تبدیل شده‌اند.

مدل‌هایی مثل Mistral Small 3، DeepSeek R1 و Meta LLaMA 3 به سرعت در حال بستن شکاف عملکردی با سیستم‌های closed-source هستند اغلب با کارایی، انطباق‌پذیری و اعتماد بیشتر. حتی شرکت‌هایی که زمانی به اکوسیستم‌های بسته تکیه می‌کردند، شیوه‌های جدیدی از باز بودن را آزمایش می‌کنند. انتشار اخیر GPT-OSS 120B و B20 تحت مجوز Apache 2.0 اولین پیشنهاد واقعاً open-weight از OpenAI از زمان GPT-2 بود. اما این حرکت بازگشتی به روزهای آزمایشگاهی R&D نبود؛ یک سیگنال بازار بود: باز بودن ارزش استراتژیک دارد.





در نگاه اول، مقایسه‌ی سیستم‌های مدیریت محتوا با مدل‌های زبانی بزرگ ممکن است اغراق‌آمیز به نظر برسد. اما این موازات‌ها اهمیت دارند. پلتفرم‌های CMS به کاربران اجازه می‌دادند محتوای وب را بدون اختراع مجدد چرخ بسازند و مدیریت کنند. به همین ترتیب، مدل‌های open-weight دارند به اجزای پایه‌ای تبدیل می‌شوند که به استراتژیست‌ها، طراحان و فناوری‌ان اجازه می‌دهد تجربه‌های مبتنی بر هوش مصنوعی را بدون آموزش مدل از صفر بسازند.

کتابخانه Transformers هاگینگ‌فیس، یک چارچوب متن‌باز برای ساخت و اشتراک مدل‌های یادگیری ماشین، به یکی از تأثیرگذارترین پلتفرم‌های حوزه‌ی هوش مصنوعی تبدیل شده است. تا اواخر ۲۰۲۵، این پلتفرم دسترسی به بیش از ۲ میلیون مدل عمومی، بیش از ۵۰۰ هزار مجموعه داده، و ۱ میلیون Space را فراهم می‌کند با مشارکت بیش از ۲۰۰ هزار سازمان، از محققان مستقل تا شرکت‌های Fortune 500. کتابخانه‌هایش ماهانه بیش از ۱۱۳ میلیون بار دانلود می‌شوند و روزانه بیش از ۶۰ هزار توسعه‌دهنده از آن استفاده می‌کنند.

این سرعت بازتاب رشد اکوسیستم پلاگین‌های WordPress در دهه‌ی ۲۰۰۰ است جایی که مشارکت‌کنندگان جهانی، از توسعه‌دهندگان انفرادی تا شرکت‌های بزرگ، یک پلتفرم انتشار ساده را به پشته‌ی وب مدرن تبدیل کردند. در هر دو مورد، قدرت پلتفرم از آنچه ارسال می‌کند نمی‌آید؛ از آنچه جامعه‌اش روی آن می‌سازد می‌آید.

فرصت شغلی برای طراحان

یعنی ابزارهایی که استفاده می‌کنید و سیستم‌هایی که در آن‌ها کار می‌کنید در حال تغییر هستند سریع. و افرادی که می‌توانند اکوسیستم‌های باز را هدایت، شکل و گسترش دهند، مزیت واقعی خواهند داشت، به خصوص با تکامل هوش مصنوعی از محصولی مستقل به قابلیت تعبیه‌شده.

در این محیط‌ها، تخصص همیشه از بالا نمی‌آید. اغلب، این همان متخصصانی هستند که نزدیک‌ترین ارتباط را با ابزارها دارند — طراحان، توسعه‌دهندگان، محققان — که بهترین درک را از چگونگی بهره‌برداری از باز بودن برای مزیت خلاقانه و تجاری دارند.

چند نقش و مسئولیت نوظهور:

- انتخاب و پالایش مجموعه داده‌ها برای تنظیم دقیق مدل‌های هوش مصنوعی که لحن‌های برند خاص یا نیازهای مخاطب را منعکس می‌کنند
- طراحی سیستم‌های UX ماژولار که خروجی‌های هوش مصنوعی را به شکلی ایمن و زیبا ادغام می‌کنند
- ساخت جریان‌های کاری تقویت‌شده با هوش مصنوعی که نویسندگی و خلاقیت انسانی را حفظ می‌کنند

مدل‌های تجاری و کنترل خلاقانه

یک باور رایج وجود دارد که متن‌باز با نیازهای تجاری ناسازگار است. تاریخ وب خلاف این را نشان می‌دهد. WordPress نه با بخشیدن همه‌چیز، بلکه با توانمند کردن کسب‌وکارهای شخص ثالث برای ساخت پلاگین‌ها، قالب‌ها، پلتفرم‌های هاستینگ و سرویس‌های مدیریت‌شده روی یک هسته‌ی مشترک رشد کرد. همین منطق برای هوش مصنوعی هم صدق می‌کند. بسیاری از تیم‌های خلاق اکنون از مدل‌های open-weight برای ساخت ابزارهای داخلی یا رابط‌های مواجهه با مشتری بهره می‌برند. برخی مدل‌ها را برای بازتاب لحن یا هویت بصری برند تنظیم می‌کنند. دیگران هوش مصنوعی را در جریان‌های کاری خلاقانه‌ی چندمرحله‌ای تعبیه می‌کنند.

نقطه‌ی ضعف کجاست؟

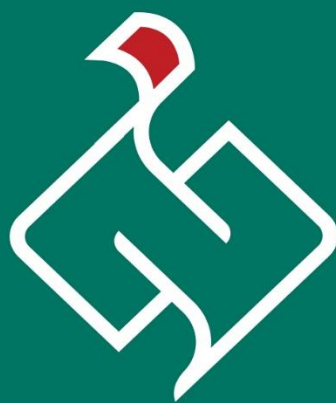


البته متن باز راه حل جادویی نیست. دسترسی پذیری بیشتر می تواند به معنای ریسک بیشتر باشد. بدون مستندات قوی، مجوزدهی اندیشیده، و حفاظت های اخلاقی، اکوسیستم های باز می توانند سوءاستفاده، تکه تکه شدن یا بدهی فنی را دعوت کنند. اینجاست که طراحی و طراحان وارد می شوند. با شکل دادن به رابط ها، جریان های کاری و بهترین شیوه ها، می توانیم سیستم های باز را به سمت نتایج انسان محورتر هدایت کنیم. این یعنی مشارکت در استانداردهای اخلاقی، ارزیابی ابزارها قبل از پذیرش، و طراحی برای تکرار، نه اتوماسیون. ریسک واقعی باز بودن نیست؛ بی تفاوتی است.

آنچه در پیش است

زیرساخت هوش مصنوعی هنوز در حال شکل گیری است. جایی هم برای مدل های اختصاصی و هم برای مدل های باز وجود دارد درست مثل اینکه جایی هم برای Adobe و هم برای WordPress در دوران CMS بود. اما اگر تاریخ نشانه ای باشد، پلتفرم هایی که به افراد بیشتری توانایی ساختن، تطبیق دادن و خلق کردن می دهند، برنده می شوند. برای خلاقان، این یعنی حالا وقت مشارکت است. نه فقط با آزمایش ابزارها، بلکه با شکل دادن به زیرساخت. درک کردن آنچه زیر پوسته است. دفاع از ارزش هایی که فراتر از تازگی یا سرعت می روند. چون آینده ی هوش مصنوعی توسط کسانی نوشته خواهد شد که دسترسی را احتکار می کنند. بلکه، مثل بهترین سیستم های طراحی توسط کسانی شکل خواهد گرفت که در فضای باز می سازند.





انديشكده فرهنگ و توسعه

 WWW.CDSTT.IR

 [CDSTT.IR](https://www.instagram.com/cdstt.ir)

 [CDSTT](https://twitter.com/cdstt)